

بازتاب مشروطیت در اشعار نسیم شمال و احمد شوقی

* قاسم صحرائی
** علی نظری

چکیده

بیداری و آگاهی مردم، آزادی خواهی، عدالت خواهی، قانون گرایی، مبارزه با استبداد، وطن دوستی و در یک کلمه «مشروطه خواهی» از مهم ترین حوادث دوران معاصر ایران و برخی دیگر از کشورهای پیرامون ما بوده است. نویسندگان این مقاله، در پی نشان دادن این درونمایه مشترک در شعر دو شاعر هم عصر نسیم شمال، شاعر ایرانی، و احمد شوقی، شاعر مصری است. نسیم شمال و احمد شوقی، با دو زبان متفاوت و در دو کشور غیرهمسایه زندگی کرده اند، ولی مفاهیم و مضامین مربوط به مشروطه خواهی در اشعار آنها بسیار مشترک است و این نشان دهنده اشتراکات فرهنگی و اجتماعی دو ملت ایران و مصر است. آنان خواهان نظام مشروطه و پارلمانی و مبتنی بر قانون و عدالت، با حاکمانی لایق، کاردان و عالم اند. نظامی که آسایش و سعادت و پیشرفت مردم را تأمین نماید و مانع ظلم و ستم شود. اما افسوس که نظام مشروطه در دوره این شاعران - در ایران و مصر - آن گونه که باید، رشد نمی کند و به ثمر نمی نشیند. مخالفان مشروطه بر مجلس و دیگر ارکان مملکت سیطره می یابند و وطن در معرض نابسامانی و آشفتگی قرار می گیرد. به همین سبب است که هر دو شاعر، مردم را به پاسداشت و حفاظت از وطن، فرا می خوانند.

واژگان کلیدی: احمد شوقی، قانون، وطن، مشروطه خواهی، نسیم شمال.

مقدمه

وقوع انقلاب در فرانسه (اواخر قرن هجدهم میلادی) و سپس در دیگر ممالک غربی و ایجاد حکومت‌های قائل به نقش مردم و به تبع آن، شکوفایی علمی و رشد فرهنگ مردم بر دیگر کشورهای جهان نیز اثرگذار بود. آشنایی و ارتباط مردم کشورهای اسلامی، همچون ایران و مصر، با ممالک غربی در سده‌های اخیر، زمینه بیداری آنان و ایجاد تحولات اساسی سیاسی - اجتماعی و فرهنگی را در آن کشورها فراهم آورد.

نقطه عطف این تحولات در ایران، امضای فرمان مشروطیت در ۱۴ جمادی الاخر سال ۱۳۲۴ هجری قمری (۱۹۰۶ م.) به دست مظفرالدین شاه قاجار و تشکیل اولین مجلس ملی و تدوین قانون اساسی در همان سال است (ر.ک. کسروی، ۱۳۸۴: ۱۷۲). همچنان که نقطه عطف تحولات کشور مصر، استقرار قانون اساسی به سال ۱۹۲۳ میلادی و تشکیل مجلس شورا، یک سال پس از آن تاریخ بود (ر.ک. رجائی، ۱۳۷۰: ۶۲).

پیشاهنگان آشنایی با فرهنگ و تمدن و دانش ممالک مغرب زمین در کشورهای اسلامی - از جمله ایران و مصر که سرنوشتی تقریباً مشابه داشته‌اند - اغلب تحصیل کردگان و روشنفکران دینی یا غیردینی و یا برخی حاکمان با تدبیر بوده‌اند؛ کسانی که مردم از دریچه همت و تلاش آنان با مظاهر تمدن و علوم غرب آشنا شدند.

در ایران دوره قاجار، اقدامات عباس میرزا نایب‌السلطنه و قائم مقام و امیرکبیر در بهره‌گیری از مهارت و دانش غرب و ایجاد مدرسه دارالفنون (در سال ۱۲۶۸ هـ.ق/ ۱۸۵۲ م) حائز اهمیت بود. (ر.ک. آریان پور، ۱۳۷۲: ۵۰۷-۵۰۶). چنان که حمله ناپلئون فرانسوی به مصر (سال ۱۷۹۸ م) و اشغال آن سرزمین و سرانجام حکومت یافتن محمدعلی (ر.ک. رجایی، ۱۳۷۰: ۴)، سرآغاز آشنایی مردم آن مملکت با دستاوردهای علمی و نیز آگاهی از اوضاع حکومت فرانسه و دیگر ممالک غربی به حساب می‌آید (همان: ۲۹۴).

یکی از شخصیت‌های مبارزی که دامنه فعالیت او در بیداری مردم کشورهای اسلامی برای رها شدن از قید استبداد داخلی و استعمار خارجی و تمهید مقدمات اتحاد مسلمانان، از ایران تا مصر و هند و ترکیه گسترش داشت، سید جمال‌الدین اسدآبادی (۱۲۵۴ - ۱۳۱۴ هـ.ق / ۱۸۳۹ - ۱۸۹۷ م) است (ر.ک. کرمانی، ۱۳۸۴: ۶۰-۵۳). نقش مؤثر سید جمال‌الدین، در بیداری و آگاهی مردم ایران و مصر و کاشتن بذر

آزادی خواهی، قانون خواهی، عدالت خواهی و مبارزه با استبداد و استعمار در آن دو کشور قابل تأمل است (مدرسی چهاردهی، ۱۳۸۱: ۲۷۸ و ۶۳).

وضعیت دو کشور ایران و مصر در پایان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، از حیث استبداد داخلی، ظهور استعمار خارجی و مقاومت مردم و روشنفکران مردمی در جهت مبارزه با آن دو عامل شباهت بسیاری دارد. چنان که می توان سید جمال الدین را نیز عامل مشترکی در بیداری مردم دو کشور به حساب آورد. سید جمال الدین به سال ۱۲۸۵ قمری ۱۸۶۹م به مصر رفت (کرمانی، ۱۳۸۴: ۵۵) و قریب یک دهه در آنجا به آگاهی بخشی و فعالیت علیه استبداد و استعمار پرداخت. او علاوه بر تشکیل حزب وطنی و انتشار روزنامه، شاگردانی همچون محمد عبده و سعد زغلول تربیت کرد که در استقرار نظام مشروطه و پارلمانی در آن کشور نقش مهمی داشتند (مدرسی چهاردهی، ۱۳۸۱: ۱۸۹-۱۸۸).

تأسیس مدارس جدید و اشاعه افکار نو در میان مردم، انتشار روزنامه، توسعه صنعت چاپ و عوامل دیگری همچون ضعف و زبونی رجال دولت در مقابل نفوذ بیگانگان در بیداری مردم ایران و مصر و حرکت آنان به سوی آزادی خواهی و مبارزه با استبداد نقش داشتند. همه آن عوامل وضعیتی را فراهم آورد تا نظام مشروطیت در ایران و مصر پا گرفت. نظامی که هدف آن محدود و مقید کردن قدرت استبدادی پادشاه، تشکیل مجلس ملی و شکل گیری قانون و فراهم آوردن زمینه نقش آفرینی مردم در سرنوشت خود، ایجاد آزادی، عدالت و ترقی برای مردم و استقلال وطن بود.

هر چه در نهضت مشروطه - چنان که در ایران دیدیم - مردم با ناکامی روبرو شدند و نتوانستند به همه اهداف والای خود دست یابند، نمی توان دستاوردها و آثار و نتایج مثبت آن نهضت را نادیده گرفت. بیداری و آگاهی مردم ایران، اجرای قانون و عدالت، آزادی، مبارزه با استبداد، وطن دوستی و توجه به مردم، به طور خاص، از نهضت مشروطه سرچشمه گرفته بود.

در ادبیات عصر مشروطه - چه در ایران و چه در مصر - با رویکردهای متفاوتی نسبت به گذشته مواجهیم؛ ادبیات نقش سیاسی و اجتماعی تازه ای ایفا می کرد؛ مضامین و اندیشه های تازه ای که رهاورد نهضت مشروطه بود، در ادبیات طرح می شد. شاعران به صف آزادی خواهان و انقلابیون پیوسته و بخشی از مسئولیتها و وظایف آنان را بر دوش خود پذیرفته بودند.

نسیم شمال یکی از نمایندگان برجسته شعر عصر مشروطه ایران است. هر چند اشعار او از نظر ادبی، انسجام و پختگی لازم را ندارند، ولی سادگی و صمیمیت زبانی و نیز صداقت و آزادگی گوینده آنها باعث می‌شد، در میان مردم تأثیر قابل توجهی داشته باشند. در ادامه این مقاله، مهم‌ترین مفاهیم و مضامین مربوط به مشروطه و مشروطه‌خواهی در شعر ایشان را بررسی می‌نماییم. همچنین با ذکر پاره‌ای از همان مضامین مشترک در شعر احمد شوقی، بخشی از اشتراکات اجتماعی و فرهنگی دو کشور ایران و مصر را در راه آزادی‌خواهی و دخالت در سرنوشت خویش نشان می‌دهیم. نسیم شمال و احمد شوقی معاصر و تقریباً هم سن و سال هستند؛ نسیم شمال دو سال بعد از شوقی متولد شده و نیز دو سال پس از وی از دنیا رفته است.

نسیم شمال (۱۲۸۷هـ.ق/۱۸۷۰م - ۱۳۵۲هـ.ق/۱۹۳۴م)

سید اشرف‌الدین حسینی، در حدود سال ۱۲۸۷ هجری قمری در قزوین متولد شد. اقامت در رشت و آغاز فعالیت‌های مطبوعاتی او در آن شهر در پی صدور فرمان مشروطیت، سبب گردید که به گیلانی معروف شود. سید اشرف‌الدین حسینی، که به شدت تحت تأثیر موج بیداری روشنفکران زمانه و اندیشه‌های آزادی‌خواهانه آنان قرار گرفته بود، نه ماه پیش از ابتدای استبداد صغیر (به توپ بسته شدن مجلس در جمادی‌الاول سال ۱۳۲۶ قمری) روزنامه‌ای ادبی و فکاهی را به نام نسیم شمال در شهر رشت منتشر کرد. به همین سبب، بعدها، مدیر و نویسنده این روزنامه هم به نام نسیم شمال شهرت یافت.

انتشار روزنامه نسیم شمال تا انحلال مجلس ادامه یافت و پس از آن توقیف شد. (فخرائی، ۱۳۵۶: ۱۲۵). در سال ۱۳۲۷ هجری قمری انتشار نسیم شمال از سر گرفته شد و از سال ۱۳۳۳ قمری در تهران منتشر شد (محمدخانی، ۱۳۸۴: ۴۵-۴۴).

احمد شوقی (۱۲۸۴هـ.ق/۱۸۶۸م - ۱۳۵۰هـ.ق/۱۹۳۲م)

احمد شوقی در سال ۱۸۶۸م. در قاهره به دنیا آمد (احمدحسن زیات، ۱۹۹۷: ۳۶۹). نژاد وی ترکیبی است از چهار نژاد عربی، ترکی، کردی و یونانی. او ابتدا در قاهره مراحل ابتدایی و متوسطه را طی کرد و سپس به مدرسه حقوق پیوست و به فراگیری زبان

فرانسه پرداخت و آن را به خوبی فرا گرفت. وی در ابتدای زندگی مورد توجه دربار و حاکمان بود، به گونه‌ای که خدیو توفیق به او اهتمام خاصی داشت و او را برای تکمیل تحصیلات حقوقی و ادبی به فرانسه فرستاد. احمد شوقی در این مدت به خوبی با تمدن اروپا آشنا شد و تا حدودی تحت تأثیر فرهنگ غرب قرار گرفت. شوقی در سال ۱۸۹۱ پس از بازگشت و در گذشت خدیو توفیق، به عنوان شاعر دربار فرزند وی، عباس حلمی، منصوب شد و «شاعر الامیر» لقب یافت (الفاخوری، ۱۹۸۶: ۴۳۶-۴۳۷).

زندگی سیاسی اجتماعی شوقی را باید در دو مرحله بررسی کرد: مرحله قبل از جنگ جهانی اول (۱۹۱۴م) و مرحله بعد از جنگ و تبعید شدن شوقی در سال ۱۹۱۵م. به اسپانیا.

مرحله اول: شوقی در مرحله اول شاعر دربار و سلاطین بود و همواره از حمایت آنان برخوردار بود و به مدح و ستایش آنها می‌پرداخت. دفاع احمد شوقی از رهبران ترک عثمانی به ویژه مصطفی فهمی پاشا، هر چند به نظر می‌رسد بر اساس رابطه نسبی وی با ترکان بوده، از روح سلطنت‌طلبی و مقام‌خواهی وی نیز سرچشمه می‌گرفت. وی در این مرحله حتی از مدح حاکمانی همچون عبدالحمید که به ستم و بی‌عدالتی مشهور بود، دریغ نکرد:

عمر انت بید انک ظل للبرایا و عصمه و سلام و...

(همان: ۴۳۸)

مرحله دوم: شوقی بعد از جنگ جهانی اول حمایت خود را از استقلال مصر اعلام کرد و خشم خود را از سیاست بریتانیا و اشغال مصر به دست آن کشور اعلام نمود. انگلیسی‌ها نیز که از این رویکرد شوقی سخت ناراحت بودند، وی را به مالت تبعید کردند. ولی با وساطت عده‌ای از صاحب نفوذان، با سفر وی به اسپانیا موافقت نمودند و از آن پس بود که شوقی، «شاعر الشعب» (شاعر مردم) لقب گرفت. وی در سال ۱۹۱۹ پس از پایان جنگ جهانی به مصر بازگشت و به مسائل و حوادث وطن و دنیای عرب و اسلام اهتمامی خاص ورزید و در سال ۱۹۲۷ به عنوان نماینده مجلس الشیوخ (مجلس سنا) برگزیده شد و پس از آن، امیرالشعراى عرب لقب گرفت. احمد شوقی تقریباً تا پایان عمر (۱۹۳۲م) به مسائل سیاسی - اجتماعی پرداخت. مضامینی از قبیل مبارزه با استعمار انگلیس، به ویژه مبارزه با کرومر حاکم انگلیسی مصر و هجو وی، دفاع از وطن و عشق به مصر، عشق و علاقه به دین و لزوم بازگشت به دین اسلام و گذشته پلائی

جهان اسلام، عشق به آزادی و دفاع از آن و دعوت به استقلال مصر و دفاع از تأسیس پارلمان و قانون اساسی و نظام شورایی و پرهیز از استبداد و رعایت عدالت در حق مردم و دعوت به آزادی افکار و تأسیس احزاب به ویژه حزب میهنی (الحزب الوطنی) و لزوم رهانیدن مردم از چنگال عادات و رسوم خرافی و انحرافی و روی آوردن به هنجارهای اجتماعی و... در آثار شوقی به ویژه دیوان وی موج می‌زند. (حلیمی، ۱۹۸۱: ۹-۱۶).

همان گونه که اشاره شد، بیشتر مضامین و موضوعات فوق به مرحله دوم زندگی شوقی برمی‌گردد، یعنی همان مرحله‌ای که می‌توان آن را مرحله بازگشت شوقی از دربار به میان توده‌های مردم نامید. ما در این مقاله تلاش نموده‌ایم که به افکار شوقی در مرحله دوم زندگی بپردازیم.

مشهورترین آثار شوقی عبارت‌اند از: دیوان شعر (الشوقیات)، مصرع کلیوباترا، مجنون

لیلی، عنتره و...

پیش از ورود به بحث، ذکر دو نکته لازم به نظر می‌رسد: اول آنکه واژه مشروطه به‌رغم آنکه واژه‌های عربی است، ولی معادل آن در زبان عربی «الدستور» است و از آنجا که محور اساسی نهضت مشروطه، تدوین قانون اساسی بود، لذا در زبان عربی با همین نگاه، واژه «الدستور» بر آن اطلاق شده است. الدستور (ج: الدساتیر) به معانی قانون، قانون اساسی، اساسنامه، نهاد مشروطه و... است. النظام‌الدستوری یعنی حکومت مشروطه. (آذرنوش، ۱۳۷۹، ذیل ماده دستور: ۱۹۶). دوم آنکه شعر احمد شوقی، به خلاف شعر نسیم شمال - که ارزش هنری و ادبی کمتری دارد - سرشار از استحکام و زیبایی و متانت الفاظ و مایه‌های بیانی و بدیعی است و اساساً به همین دلیل، امیر الشعراء لقب گرفت. (حلیمی، ۱۹۸۱: ۱۶۴-۱۶۵).

۱. بزرگداشت نظام مشروطه و آثار و نتایج آن

چنان که در عناوین ذیل خواهیم گفت هر دو شاعر مورد مطالعه ما از معتقدان و دوستداران ایجاد نظام مشروطه بوده‌اند و از آثار و نتایج مشروطیت، همچون جلوگیری از ستم و استبداد، ایجاد عدالت و انصاف، آسایش و سعادت مردم، گسترش تعلیم و تربیت و ایجاد مدارس علوم جدید و ارتقای سطح دانش و فرهنگ مردم، بیداری و آگاهی آنان از سرنوشت خویش، ایجاد مجلس شورا و حاکمیت قانون، به نیکی یاد کرده‌اند.

۱-۱. تأیید و تکریم نظام مشروطه و حاکمیت قانون

نسیم شمال از عمق وجود به نظام مشروطه و حاکمیت قانون اعتقاد دارد. او معتقد است که نظام مشروطه عقلاً و شرعاً صحیح است؛ زیرا، عدالت و انصاف و مساوات را در پناه مشروطیت حاصل می‌بیند و وکلا و وزرا و اجرای قانون را مانع ظلم می‌شمارد:

مشروطه چه در عقل و چه در شرع صحیح است
هر کس کند انکار ز جمع عقلا نیست...

مسئول به هر جزئی و کلی وزراند

در صحت مشروطه دگر چون و چرا نیست

(نسیم شمال، ۱۳۷۰: ۱۷۰)

شکل‌گیری قانون اساسی و پایبندی بدان، جوهره مشروطه‌خواهی است. در سایه قانون است که عدالت برپا می‌شود و دست ظلم و تجاوز از سر مردم کوتاه می‌گردد. نسیم شمال در این خصوص گفته است:

مشروطه درختی است پر از میوه و اثمار
قانون اساسی است درو ناظر هر کار
عدلیه و انصاف و مساوات ورا بار
فرقی به میان غنی و شاه و گدا نیست
(همان)

احمد شوقی نیز در قصیده‌ای به نام الدستور العثماني، برقراری نظام مشروطه و مبتنی بر قانون و مجلس شورا را از سوی خلیفه (سلطان عبدالحمید الثانی) به مردم مصر بشارت می‌دهد و آن را مورد تأیید کتاب خدا می‌داند:

بشری البریه قاصیها و دانیها
لما رأها بلا رکن تدارکها
حاط الخلافه بالدستور حامیها
بعد الخلیفه بالشوری و نادیها...
و انما هی الشوری الله جاء بها
کتابه الحق یعلیها و یغلبها

(شوقی، ۲۰۰۴، ج ۱: ۲۱۳)

تأکید فراوان احمد شوقی بر موضوع حاکمیت قانون، نشان دهنده اطلاع و روشن بینی اوست. احمد شوقی، بر این عقیده است که حاکمان و وزرا، سرزمین خود را با قانون اساسی آباد می‌کنند و دیوارهای آن را بنا می‌نهند، نه با شمشیرها و نیزه‌ها:

یینون بالدستور حائط ملکهم
لا بالصفاح ولا علی الارماح

(همان: ۴۴۶)

وی معتقد است مشروعیت هر حکومتی باید ناشی از قانون اساسی باشد و غیر از این

هیچ تاج گذاری مشروعیت ندارد و درست نیست:

وجواهر التیجان ما لم تتخذ من معدن الدستور غیر صحاح

(همان)

او همچنین خطاب به مردم مصر، آنها را برای استقبال از تدوین قانون اساسی فرامی خواند و از آنان می خواهد تا خود را به زینت قانون بیاریند:

واستقبلی [یامصر] عهد الرشاد مجملا بمحاسن الدستور فی استهلاله

(همان: ۱۷۴)

شوقی همچنین، عزت و پیروزی را از آن قانون اساسی می داند و می گوید:

الحق ابلج والکنانه حره والعز للدستور والاکبار

(همان: ۳۵۷)

۲-۱. اجرای عدالت و رفع ستم

چنان که در ابیات مذکور ملاحظه شد، یکی از آثار و نتایج مشروطیت، اجرای عدالت و رفع ظلم و ستم است. نسیم شمال برای این موضوع بسیار از مشروطیت به نیکی یاد کرده است. مثلاً:

زیرا که ز مشروطه عیان گشت علامت
من بعد دگر زهره ظالم بگدازد
از مهلکه رستیم به یک بار آملا
شه بر سر مهر آید و ملت بگدازد ...

(نسیم شمال، ۱۳۷۰: ۱۷۱)

به دلیل همین خصیصه مشروطیت، یعنی اجرای عدالت و رفع ظلم و ستم است که نسیم شمال، مشروطه خواهان شهرها و سرزمین های مختلف ایران را می ستاید و برای آنان دعای خیر می کند:

ملت تبریز خدا یارتان
ریشه ظالم ز شما کنده شد
دست خدایی کمک کارتان
به از آن خلعت زرتارتان...
خلعت مشروطه به پر کرده اید

(همان: ۱۷۳)

اصفهان گشته ای مأوای شیران آفرین
کرده ای بنیاد استبداد ویران آفرین...

(همان: ۱۷۵)

احمد شوقی افتتاح مجلس را دستاوردی بزرگ و بی نظیر در جهت اجرای عدل و جلوگیری از ظلم، و ثمره تلاش ها و مجاهدت های معلمان، جوانان و شهیدان راه آزادی و

مبارزه با استبداد می‌داند و این پیروزی را به مردم مصر تبریک می‌گوید:

نرجو اذا التعلیم حرک شجوه الا یكون علی البلاد بخيلا
قل للشباب: اليوم بورک غرسکم دنس القطوف وذللت تذليلا
حيوا من الشهداء کل مغيب وضعوا علی احجاره اكليلًا

(شوقی، ۲۰۰۴: ۱۹۱-۱۹۰)

او نظام شورایی را، نظامی کارآمد برای جلوگیری از استبداد و خودکامی حکام و سرکشی و ظلم قدرتمندان می‌داند:

الامر شوری لایعیث مسلط فیه ولایطغی به جبار
ان العنايه للبلاد تخیرت و الخیر ماتقضى و ماتختار
عهد من الشوری الظليله نصرت أصاله واخضلت الاسحار
تجنی البلاد به ثمار جهودها ولکل جهد فی الحياه ثمار

(همان، ج ۱: ۴۵۷)

۱-۳. آسایش و سعادت مردم

نسیم شمال همچنین، معتقد است که علاوه بر عدالت، آسایش مردم و پیدایش مدارس جدید، همچون دارالفنون که موجب رشد و اعتلای فرهنگ مردم می‌شد، همه از برکات و نتایج مشروطیت بوده است:

آ درویش علم و معرفت صحیح است در همه کارها مشورت صحیح است
ظلم قبیح و معدلت صحیح است مشروطه به همه مملکت صحیح است...
رنگ عدالت را دیدی آ درویش لاله عشرت را چیدی آ درویش...
مدارس جدید را ثمرهاست دارالفنون چشمه هنرهاست...
مشروطه را قوت بده یا مولا احراز را نصرت بده یا مولا...

(نسیم شمال، ۱۳۷۰: ۱۷۷-۱۷۶)

احمد شوقی نیز همچون نسیم شمال، رفاه و تحول در مسیر رشد و توسعه مملکت را یکی از دستاوردهای قانون اساسی و استقرار نظام پارلمانی می‌داند و معتقد است که سرزمین مصر باید با علوم روز مجهز شود و از سرمایه‌ها و منابع خود بهره گیرد. او علو و تعالی مملکت را در سایه علم و سرمایه می‌داند. وی افتتاح بانک ملی مصر را یکی از دستاوردهای تمدن جدید می‌داند و در ستایش آن می‌گوید:

والمال - مذ کان - تمثال یطاف به
یا طالب المعالی الملک مجتهدا
والناس - مذ خلقوا - عبادتمثال
خذاها من العلم او خذاها من المال
لم یبن ملک علی جهل و اقلال
بالمال و المال یبنی الناس ملکهم
(شوقی، ۲۰۰۴: ج ۱: ۱۹۲).

احمد شوقی همچنین تاکید می‌کند که آبادانی و ساخت مملکت را از قانون اساسی باید گرفت:

وخذوا بناء الملك عن دستورکم ان الشرع مثقف الملاح
(همان: ۴۴۷)

۱-۴. استقبال از مجلس شورا

نسیم شمال، از تأسیس مجلس شورا که از نتایج مشروطیت بود، به نیکی یاد می‌کند و معتقد است که مجلس و وکلای آن ضامن امنیت مملکت و برقراری عدل و رافع ظلم هستند. او در افتتاح مجلس در ۲۷ شعبان ۱۳۳۳ قمری چنین گفته است:

ای اهل ایران مجلس مبارک
از بهر مجلس هر سو دویدیم
در کار ملت ضامن وکیل است
این مملکت را آمن وکیل است
هفتم وزیر است ثامن وکیل است
بر کرسی عدل ساکن وکیل است...
سررشته ما گر نیست معلوم
گردد ز مجلس این دفعه مفهوم...
داریم امید ایران شود خوب
قزوين شود خوب زنجان شود خوب...
نور تجدد تابنده بادا
شاه جوان بخت پاینده بادا
مشروطه خواهان مجلس مبارک

(نسیم شمال، ۱۳۷۰: ۲۳-۲۲)

احمد شوقی نیز در قصیده ای نسبتاً طولانی - که در بزرگداشت معلم سروده است و این مراسم با افتتاح رسمی اولین پارلمان مصر در روز شنبه (السبت) ۱۵ مارس ۱۹۲۴ م. تقارن داشت - با تکریم و بزرگداشت این رخداد عظیم، آن را در تاریخ مصر بی نظیر می‌شمارد و می‌گوید:

مصر اذا ما راجعت ایامها
لم اثلق للسبت^(۱) العظیم مثیلا
البرلمان غدا یمد رواقه
ظلا علی الوادی السعید ظلیلا

(شوقی، ۲۰۰۴: ج ۱: ۱۹۰)

شوقی، مجلس شورا را مکان تعاون و خیراندیشی و هدایت جامعه می‌داند؛ مکانی که نمایندگانش همچون اعضای یک خانواده با مدارا و همدلی به رفق و فتق امور می‌پردازند، تا کشتی توفان زده و استبدادزده مصر را به ساحل نجات برسانند:

فی مجلس لامال مصر غنیمه	فیه و لا سلطان مصر صغار
ماللرجال سوی المرشد منهج	فیه و لا غیر الصلاح شعار
یتعاونون کاهل دار زلزلت	حتی تقر و تطمئن الدار
یجرون بالرفق الامور و فلکها	والریح دون الفلک و الاعصار

(همان: ۴۵۷)

۱-۵. تشویق مردم به انتخاب وکلای لایق

نسیم شمال، به دلیل اهمیتی که برای مجلس و وکلا قایل است، از مردم می‌خواهد تا وکلایی لایق، عالم، رنج دیده، مردم دوست و پاک انتخاب نمایند:

پارلمان باز ببیند وکلای تازه	بر سر کار بیاید وزرای تازه...
ایها الناس ره خویش به گمره ندهید	بی‌سوادان را در مجلس خود ره ندهید
محرمانه وطن از دست به ناکس ندهید	من شما را ز وفا می‌کنم آگه، ندهید
باید این مجلس از علم معطر گردد	عن قریب است که این دوره ورق برگردد

(نسیم شمال، ۱۳۷۰: ۳۲۹-۳۲۸)

ای وطن پروران شتاب کنید	بهر خود فکر انتخاب کنید...
خائنین باز اسب می‌تازند	که چراغی جلو بیندازند
با وکالت قمار می‌بازند...	

من به ملت صریح می‌گویم	با زبان فصیح می‌گویم
یک وکیل صحیح می‌جویم	

که از او رفع انقلاب کنید	بهر خود فکر انتخاب کنید...
--------------------------	----------------------------

(همان: ۳۳۲-۳۳۱)

نسیم شمال در جای دیگر گفته است:

یک وکیلی بنمایید شماها تعیین	به غم رنجبران باشد و با مهر قرین
بکند بهر شما کار ز اخلاص متین	تا که گردید همه شاد و نباشید غمین...
نه وکیلی که بود فکر عمارات قشنگ	نه وکیلی که بخواهد برود سوی فرنگ

نه و کیلی که چسان بوقلمون رنگ به رنگ
 شود هر لحظه به مستی ز شراب گلرنگ...
 گر نخواهی که در این دوره کشی آه خروش
 بکنید کاندید اشخاص امین با هوش...
 چون و کیلان امین کار خیانت نکنند
 از برای وطن خویش جنایت نکنند
 بهر ما کارگران غیر حمایت نکنند
 هیچ کاری بجز از خدمت ملت نکنند
 (همان: ۳۳۷-۳۳۸)

احمد شوقی نیز مردم، به ویژه جوانان را تشویق می‌کند که در انتخاب نمایندگان پارلمان دقت کنند و انسان‌های کاردان و دانایی را برگزینند. زیرا این، پیام خون پاک شهادت که نمایندگان نادان و بی هنر را برنگزینید:

ناشدتکم تلک الدماء زکیه لاتبعثوا للبرلمان جهولا^(۲)

(شوقی، ۲۰۰۴، ج ۱: ۱۹۰)

وی سپس هشدار می‌دهد که صندلی‌های پارلمان جای نمایندگان فاضل، اندیشمند، لایق، صاحب بصیرت و باهوش است، نه انسان‌های سربار و کودن و کندذهن:

فلیسالن عن الارائک سائل
 احملن فضلام حملن فضولا
 ان انت اطلعت الممثل ناقصا
 لم تلیق عندکماله التمثیلا
 فادعوا اهل الامانه واجعلوا
 لاولی البصائر منهم التفضیلا^(۳)

(همان: ۱۹۰-۱۹۱)

۲. ناامیدی از استقرار مشروطه و انتقاد از مخالفان آن

نهضت مشروطه، چه در ایران و چه در مصر، با ناکامی مواجه شد. مردم نتوانستند طعم شیرین ثمره‌های مشروطیت را بچشند. مخالفان نظام مشروطه در مجلس، دولت و دیگر مراکز قدرت، مانع از تحقق آرمان‌های مشروطه خواهان شدند. عدالت و انصاف جای خود را، بار دیگر، به ستم و استبداد می‌داد؛ کشور به سوی نابسامانی و شور و غوغا پیش می‌رفت. به همین دلیل نسیم شمال و احمد شوقی در اشعار خویش به انتقاد از وضع نابسامان کشور و ناامیدی از استقرار مشروطه پرداختند و تلاش کردند در اشعار خویش، مخالفان مشروطیت را به مردم معرفی نمایند.

۲-۱. ناامیدی از استقرار مشروطه و انتقاد از وضع نابسامان کشور

چنان که گفتیم، نسیم شمال از معتقدان و هواداران نهضت مشروطیت است. او از آثار و نتایج نظام مشروطه، همچون تأسیس مجلس شورا، استقرار قانون و عدالت و

برچیده شدن بساط ستم، به نیکی یاد می کند و آنان را می ستاید. اما نهضت مشروطه با ناکامی مواجه شد. مردم نتوانستند طعم شیرین ثمره های مشروطیت را بچشند. وطن در معرض تهدید و خطر قرار گرفت و امیدها به نومییدی گرایید؛ تا جایی که نسیم شمال می گوید:

چه خوش بود مشروطه بر پا نمی شد
در این مملکت شور و غوغا نمی شد
چه خوش بود از خون پاک جوانان
چنین سرخ این کوه و صحرا نمی شد
چه خوش بود در پارلمان بهر ملت
وکیل طمعکار پیدا نمی شد...
(نسیم شمال، ۱۳۷۰: ۴۴۰)

نسیم شمال یأس خود را از استمرار مشروطه چنین باز گفته است:
کیفیت مشروطه ایران به کجا رفت
گویا سر زار رفت...
گفتند ز مشروطه شود مملکت آباد
رحمت به استبداد...
از حاصل مشروطه چه شد عاید ملت
جز رنج و مذلت
(همان: ۳۵۰)

و سرانجام برای مشروطه مجلس فاتحه برپا می کند و می گوید:
رفت از دار فنا مشروطه
رحمت الله علی مشروطه
مجلس فاتحه برپا سازید
قاری خوب مهیا سازید
از عسل شربت و حلوا سازید
این سخن را همه انشا سازید
رحمت الله علی مشروطه ...

(همان: ۱۲۷-۱۲۶)

احمد شوقی نیز، دغدغه هایی همچون نسیم شمال دارد؛ او نیز از استقرار نظام مشروطه و حکومت قانون و اصلاح امور مردم ناامید می شود و با ملاحظه حال نزار و بی سامان و آشفته مملکتش، مصر، و دیگر سرزمین های اسلامی - عربی، لب به اعتراض می گشاید:

واین الفوز؟ لامصر استقرت
علی حال و لا السودان داما؟^(۴)
وكانت مصر اول من اصبتم
فلم تحض الجراح ولا الکلاما^(۵)

شوقی، با مصطفی کامل، درد دل می کند و وضعیت سرزمین یتیم و بی سرپرست مصر را برای روح وی تبیین می نماید:

شهید الحق قم تره یتیم
بارض ضیعت فیها الیتامی
اقام علی الشفاه بها غریبا
و مر علی القلوب فما اقاما

(شوقی، ۲۰۰۴: ج ۱: ۲۲۵)

۲-۲. انتقاد از مخالفان مشروطه

استقرار نظام مشروطه در ایران مخالفان پیدا و پنهانی داشت. ولی آنچه بیش از همه، نسیم شمال را به خشم آورده است، بی‌کفایتی و بی‌لیاقتی وکلای مردم در مجلس شورا است. با آنکه تأسیس مجلس و انتخاب وکلای آن به دست مردم یکی از آثار و نتایج خوب نهضت مشروطیت بود، اما طولی نکشید که مجلس نیز پایگاهی برای ظلم و فساد و بی‌عدالتی شد. نسیم شمال در شعری با عنوان «در بحران کابینه و ناامیدی از وکلا» گفته است:

مقصد وکیلان را عاقلانه سنجیدیم
مشرّب وزیران را عالمانه فهمیدیم...
هست مدت نه سال خلق پارلمان دارند
هم به آسمان عدل بسته ریسمان دارند
اندر این بهارستان کعبه امان دارند
باز هر چه می‌بینیم خلق الامان دارند
کار ملت مظلوم غیر آه و زاری نیست
در جبین این کشتی نور رستگاری نیست...

(نسیم شمال، ۱۳۷۰: ۸۰)

نسیم شمال، همچنین در شعر «راجع به وکلای دوره چهارم» گفته است:

آمد وکیل تازه دیدن کنید دیدن
از باغ عارضش گل چیدن کنید چیدن...
یک دسته رند و قلاش دلدادۀ وکالت
هر گوشه پهن کرده سجاده وکالت...
یک دسته چون شتر مرغ با نقش و با نگار
از قدرت اجانب گشته به خر سوار
در حوزه وکالت گردیده آشکارا
قربان برم خدا را یک بام و دو هوا را...
(همان: ۲۱۱-۲۱۰)

آن یکی گردد وکیل و مال ملت می‌برد
انصاف و عدالت هم به مجلس می‌زند
در ازای پول و لیره خاک ایران می‌دهد...

این وطن مشروطه شد تا بی‌کسان راحت شوند
نی بتراز پیش‌تر در شدت و زحمت شوند
(همان: ۳۵۴)

نسیم شمال، در شعر دیگری علاوه بر وکیلان، به وزیران نیز خطاب می‌کند و

می‌گوید:

هر چه بگنجد نمکش می‌زنند	وای به روزی که بگنجد نمک
از وزرا هیچ نفهمیده‌ایم	از وکلا حرفی نشنیده‌ایم
غلغله‌ها ز ناطقین دیده‌ایم	ز مستبد بساط برچیده‌ایم...
به اسم مشروطه وکیل عنود	باب عداوت به رخ ما گشود
چه دخل‌ها میان مجلس نمود	ز پول ما به ثروت خود فزود...

(همان: ۴۴۵)

نسیم شمال از شاعرانی است که در جهت بیدارگری مردم، حتی حملات و زخم زبان‌های خود را متوجه شاه مملکت نیز کرده است:

تا مصدر کار مستبد است	تا دل به نفاق مستعد است
تا ملت ما به شاه ضد است	تا شاه به خائنین ممد است
جان کندن و سعی ما جفنگ است	این قافله تا به حشر لنگ است

(همان: ۱۶۵)

گوئیابی خبر از ملک شه تاجور است	مملکت در خطر است
وین چه آشوب و چه فتنه است که در بحر و بر	شه مگر بی‌خبر است
خائنان عصمت و ناموس وطن داده به باد	زیبن جماعت فریاد
غافل از کشور خود آن شه والا گهر است	شه مگر بی‌خبر است...
پادشاهها ملکا محتشما دادگرا	خسرو بحر و برا
این رعیت چه نمودست که خوار از نظر است	شه مگر بی‌خبر است...

(همان: ۴۰۵)

همان گونه که اغلب نمایندگان در عصر مشروطه، مجلس ایران را به انحراف کشاندند و مجلس به جای آنکه مرکز عدالت و دادخواهی و اجرای قانون باشد، به مرکز بی‌عدالتی و قانون‌گریزی تبدیل شد، در مصر نیز همین انحراف اتفاق افتاده و این موضوع در شعر شاعران آن دوره به روشنی بیان شده است. به گونه‌ای که آنان، ابتدا شادی کنان، به استقبال افتتاح پارلمان رفتند، ولی بعد از انحراف نمایندگان و فرمایشی شدن مجلس، ناامیدانه فریاد اعتراض برآوردند. در این زمینه، احمد شوقی از اختلافات، درگیری‌ها و آشوب‌طلبی‌های وکلا، حکام، رهبران احزاب و بی‌عدالتی‌های آنان در حق مردم مصر سخن گفته است. وی در قصیده‌ای با عنوان «شهید الحق» در سال ۱۹۲۴م.

به مناسبت بزرگداشت مصطفی کامل پاشا، به فرییکاری، دغل بازی و کینه‌توزی آنان نسبت به یکدیگر و اختلافات و نتایج شوم آن، پرداخته است:

الام الخلف بینکم؟ الاما؟ و هدی الضجه الکبری علاما^(۶)

و فیم یکید بعضکم لبعض و تبدون العداوه و الخصاما؟^(۷)

(شوقی، ۲۰۰۴، ج ۱: ۲۲۴)

او انحراف رهبران سیاسی و نمایندگان را از مسیر حق، عامل آشفتگی کشور می‌داند و می‌گوید:

و این ذهبتم بالحق لما رکبتم فی قضیته الظلاما؟

(همان: ۲۲۴)

وی همچنین، حاکمان سرکش و نمایندگان خائن را برای مملکت در حکم غده‌های سرطانی می‌داند که هرگز درمان ندارند، حاکمان و نمایندگانی که با بودن آنها، مردم مصر چهره‌ی سعادت و بهروزی را به خود نمی‌بینند و از نعمت آزادی و قانونمندی و دادگری نصیبی نمی‌برند:

تباغیتم کانکم خلایا من السرطان لاتجد الضماما

(همان: ۲۲۵)

۳. برانگیختن مردم به پاسداشت وطن

وطن و وطن دوستی از مضامین برجسته در شعر نسیم شمال و احمد شوقی است. نابسامانی اوضاع مملکت و بی‌توجهی حاکمان به آن موضوع، خروش و فریاد مشروطه خواهان را در دفاع از وطن و پاسداشت آن در پی داشت.

۳-۱. ستایش و بزرگداشت وطن

نسیم شمال، در بسیاری از اشعار خویش کوشیده است تا مردم را به وحدت و همبستگی دعوت نماید و آنان را به راه مبارزه برای حفظ وطن بکشانند. او در شعری گفته است:

ملت ای ملت ز جا پر خیزید ایران از شما است

مجلس و مشروطه و تعیین سلطان از شما است

رشت و تبریز و صفهان و خراسان از شماست

پس شما را غیرتی سرشار کی خواهد رسید

(نسیم شمال، ۱۳۷۰: ۳۹)

در شعر ذیل نیز فریاد وطن دوستی نسیم شمال بلند شده است:
ای جوانان وطن نونهالان وطن
می‌رود جان وطن
موقع دادرسی است روز فریادرسی است ...
این وطن مادر ماست بلکه تاج سر ماست
بالش و بستر ماست
موقع دادرسی است روز فریادرسی است...

(همان: ۹۷)

احمد شوقی نیز مصر را منزلگاه سعادت و سرفرازی و قانون اساسی را دروازه آن می‌داند و دعا می‌کند دستی که برای بستن این در سعادت دراز شود شل باد و شکسته شود:

دارالسعادة انت ذلک بابها شلت ید مدت الی اقفاله

(شوقی، ۲۰۰۴، ج ۱: ۱۷۴)

شوقی مانند بسیاری از شعرای معاصر عرب به وطن خود عشق می‌ورزد و با زبانی گویا و برنده‌تر از شمشیر از آن دفاع می‌کند. وی یکی از بلندترین قصیده‌هایش را که دارای بیش از دویست بیت است، تحت عنوان «کبار الحوادث فی وادی النيل» در وصف و ستایش مصر و تاریخ و حوادث و بزرگان آن و نیز مشرق زمین، در سال ۱۸۹۴ م. در کنفرانس بین‌المللی شرق شناسی در ژنو، سروده است:

تشفق الشمس والکواکب منها والجدیدان والبلی والفاء
فاعذر الحاسدین فیها اذالا موافصعب علی الحسود الثناء

او در پایان قصیده، که در حقیقت تاریخ گویای مصر قدیم و جدید است، برای سرزمینش دعا می‌کند و می‌گوید:

سائلا ان تعیش مصر و یبقی لک منها و من بنیها الولاء

(شوقی، ۲۰۰۴، ج ۱: ۹-۲۵)

احمد شوقی چنان دوستدار وطن خود است که پس از سپری شدن دوران تبعید و بازگشت به وطن، احساس می‌کند عمری دوباره به دست آورده و جوان شده است:

یا وطنی لقیته بعد یاس کانی قد لقیته بک الشبابا

وکل مسافر سیووب یوما اذا رزق السلامه والایابا

(همان: ۵۴)

از دیدگاه شوقی وطن، بهشت جاودانی است که هیچ همتا و نظیری ندارد:

هب جنه الخلد الیمن کانی قد لقیبت بک الشببا

(همان: ۴۰۲)

شوقی، مصر را از اعماق دل دوست می‌دارد و به آن عشق می‌ورزد:

احبک مصرمن اعماق قلبی وحبک فی صمیم القلب نامی

(همان: ۱۹۹)

۲-۳. جانفشانی برای حفظ وطن

نسیم شمال در شعری با عنوان «مرثیه» به رثای وطن می‌نشیند. او از وجود استعمار و تجاوز اجانب، دلی دردمند و پر خون دارد (محمد خانی، ۱۳۸۴: ۳۴۲).

گردیده وطن غرقه اندوه و محن وای
خیزید و روید از پی تابوت و کفن وای
ای وای ووطن وای
ای وای ووطن وای...

(نسیم شمال، ۱۳۷۰: ۱۶۱)

ای دل غافل بر احوال وطن خون گریه کن
ای دریغا دستخوش شد کشور کاووس کی
آه و اوویلا وطن یک تن ندارد هم‌رهی
دولتا ایران فنا شد قدرت دولت چه شد
گر مسلمانیم ما غیرت چه شد همت چه شد
خیز ای عاقل به این دشت و دمن خون گریه کن
آه و اوویلا که عمر مملکت گردید طی...
می‌رود از دست این شهر و وطن خون گریه کن
ملتا تا کی ذلت شورش ملت چه شد
در رسید از شش جهت سیل فتن خون گریه کن...

(نسیم شمال، ۱۳۷۰: ۱۶۳-۱۶۲)

نابسامانی اوضاع مملکت و خطر از دست رفتن وطن، به شدت ذهن نسیم شمال را به خود مشغول داشته است. او درباره عوامل آن مصیبت‌ها اندیشه می‌کند و گروه‌های متعددی را همچون: پادشاه، قاضی، وزیر و وکیل و ... مقصر می‌داند:

دوش می‌گفت این سخن دیوانه‌ای بی‌بازخواست
عاقلی گفتا که از دیوانه بشنو حرف راست
پادشاه بر ضد ملت، ملت اندر ضد شاه
چون حقیقت بنگری هم این خطا هم آن خطاست
درد ایران بی‌دواست
درد ایران بی‌دواست...
زین مصیبت آه آه
درد ایران بی‌دواست...
درد ایران بی‌دواست...

(همان: ۱۶۴-۱۶۳)

ای غیوران وطن یاری کنید
ای دریغامی رود دولت ز دست
ای دریغای بخت ایران شد تباه
پادشاه هم بی خبر از راه و چاه
جوی خون از دیدگان جاری کنید
صاحبان جاه و منصب مفت خور
زین وزیران و وکیلان و درنگ
بر خلائق زندگی گردیده تنگ...

(همان: ۱۹۱)

در مصر نیز، نابسامانی‌ها، بلایا و حوادث زمانه، احمد شوقی را آشفته و بی‌تاب نموده است:

فاصبری مصر للبلاء وانی لک والصر للبلاء بلاء^(۸) ...

(شوقی، ۲۰۰۴، ج ۱: ۹۴)

به همین سبب است که شوقی، فرمان مرگ در راه وطن را صادر می‌کند و مردم را از خیانت به آن برحذر می‌دارد:

کن الی الموت علی حب الوطن من یخن اوطنه یوما یخن

(همان: ۳۴۲)

او برای پایداری وطن چنین دست دعا بلند می‌کند و خداوند را به عیسی^(ع) و پیامبر اسلام^(ص) و موسی^(ع) سوگند می‌دهد تا وطن او را محفوظ و پابرجا کند:
یارب بعیسی و الهادی و بموسی خذ بید الوطن

(همان: ۴۰۴)

نتیجه‌گیری

نسیم شمال یکی از شاعران مشهور عصر مشروطه بوده است. در شعر او از مشروطه و مشروطه‌خواهی و آثار و نتایج خوب آن به نیکی یاد شده است. او از تأسیس مجلس شورا به عنوان یکی از مهم‌ترین نتایج مشروطه تمجید کرده است. وی به دلیل اهمیتی که برای مجلس شورا قائل است، مردم را تشویق می‌کند تا وکلایی لایق انتخاب کنند. اما نهضت مشروطه ناکام ماند و اهداف والای آن به طور شایسته محقق نشد. فساد و

استبداد و ستمگری بار دیگر جامعه را در بر گرفت. به همین دلیل، شکوه و فریاد نسیم شمال، در لابلای اشعارش بلند شده است. او با تندترین جملات، به وکلا و وزرای فاسد و نالایق و حتی به شاه مملکت تاخته است. علاوه بر این، نابسامانی اوضاع کشور و وطن، نسیم شمال را بر آن داشته تا مردم را برای پاسداشت وطن تشویق کند. با بررسی شعر احمد شوقی، و مطالعه مفاهیم و مضامینی همچون بزرگداشت نظام مشروطه، تأسیس پارلمان و جایگاه قانون اساسی در اداره درست امور کشور، وطن دوستی و پاسداشت آن، سرنوشت مضامین، مفاهیم و پدیده‌های سیاسی - اجتماعی مشترک دو کشور ایران و مصر در دوره معاصر و موج بیداری مردم دو کشور، تا حدودی روشن می‌شود.

پی‌نوشت

۱. السبت (شنبه) به روز افتتاح رسمی اولین پارلمان در مصر در ۱۵ مارس ۱۹۲۴م. اشاره دارد.
۲. سرود پیام‌آور آن خون‌های پاک این است: نمایندگان نادان به پارلمان نفرستید
۳. جست و جوگران و کنجکاوان باید از کرسی‌های مجلس بپرسند: آیا سربار و زائد را حمل کرده‌اند یا افراد فاضل و اندیشمندان؟ اگر نماینده نالایق و تاکارآمد به پارلمان فرستادی مطمئن باش که اسوه و نماینده کمالات تو نخواهد بود وظیفه‌اش را به تمام و کمال انجام خواهد داد. ای صاحبان امانت برای این امانت دعا کنید و آن را به صاحبان فضل و بصیرت واگذارید.
۴. کجاست پیروزی و رستگاری؟ نه مصر به سامان و در آسایش است و نه سودان؟
۵. اولین تیرترکش این اختلافات، بر پیکر مصر چه فراوان زخم‌ها که وارد کرد.
۶. تاکی این اختلافات؟ تاکی؟ این غوغاو دسته‌بندی‌ها برای چه؟
۷. برای چه همدیگر رامی فریبیدو نسبت به هم کینه توزید و دشمن؟
۸. ای مصر در مقابل ناملازمات شکیبیا باش البتة چگونه می‌توانی شکیبیا باشی در حالی که شکیبایی در مقابل بلا، خود بلاست.

منابع

- احمدحسن زیات (۱۹۹۷) تاریخ الادب العربی، بیروت، لبنان، دارالمعرفه، الطبعة الرابعة.
- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۹) فرهنگ معاصر عربی - فارسی، چاپ اول، تهران، نشرنی.
- آرین پور، یحیی (۱۳۷۲) از صبا تا نیما، جلد اول، چاپ پنجم، انتشارات زوار.
- آرین پور، یحیی (۱۳۷۹) از صبا تا نیما، جلد دوم، چاپ هفتم، انتشارات زوار.
- توفیق سبحانی، هاشم (۱۳۷۴) تاریخ ادبیات ۴، چاپ پنجم، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.
- توفیق، محمد علی (۱۹۸۲) دیوان الاشعار، مصر، نشر الحدیث، الطبعة الاولى.
- حاکمی، اسماعیل (۱۳۷۶) ادبیات معاصر، چاپ پنجم، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.
- حلیمی، علی مرزوق (۱۹۸۱) شوقی و قضایا العصر و الحضاره، بیروت، دارالنهضة العربیه، الطبعة الاولى.
- رجائی، نجمه (۱۳۷۰) تحقیقی در ادبیات معاصر عرب، پایان نامه دکتری در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.
- الشرتونی، صالح (۱۹۷۸) دیوانه، بیروت، موسسه الكتاب والنشر، الطبعة الاولى.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۴) سبک شناسی شعر، چاپ اول، انتشارات فردوس.
- شوقی، احمد (۲۰۰۴) دیوان اشعار (الشوقیات)، ج ۱ و ۲، بیروت، دارصادر، الطبعة الاولى.
- غلامرضایی، محمد (۱۳۷۷) سبک شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو، چاپ اول، نشر جامی.
- الفاخوری، حنا (۱۹۸۶) الجامع فی تاریخ الادب العربی، الادب الحدیث، بیروت، دارالجیل، الطبعة الاولى.
- فخرائی، ابراهیم (۱۳۵۶) گیلان در جنبش مشروطیت، چاپ اول، تهران، انتشارات جاویدان.
- کسروی، احمد (۱۳۸۴) تاریخ مشروطه ایران، چاپ پنجم، انتشارات صدای معاصر.
- محمدخانی، علی اصغر (۱۳۸۴) شاعر مردم (یادنامه نسیم شمال)، چاپ اول، تهران، انتشارات سخن.
- مدرسی چهاردهی، مرتضی (۱۳۸۱) بنید جمال الدین و اندیشه های او، چاپ هفتم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ناظم الاسلام کرمانی، محمد بن علی (۱۳۸۴) تاریخ بیداری ایرانیان، چاپ هفتم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- نسیم شمال (سید اشرف الدین حسینی) (۱۳۷۰) دیوان اشعار، به تصحیح محمد بهشتی، چاپ اول، چاپخانه احمدی.